



آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی

از نگاه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی (ره)

سید محمد دلبری

کارشناس گروه دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

دین نیز هست و سالیان متمادی در کسوت روحانی، در دو نهاد روحانیت و آموزش و پرورش، با تعلیم و تربیت مأنوس بوده است. این مقاله کوششی است در جهت پاسخ‌گویی به دو سؤال اصلی در زمینه‌ی آسیب‌های تربیت دینی:

۱. از نظر دکتر بهشتی چالش‌ها، موانع و آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی کدام‌اند؟
۲. از نظر ایشان، ایفای نقش و سهم عوامل مؤثر یا بازدارنده‌ی تعلیم و تربیت دینی چگونه است؟

آیت‌الله دکتر سید محمدحسین بهشتی نه تنها تحصیل کرده‌ی هر دو نظام آموزشی و تربیتی در حوزه و دانشگاه بود بلکه سال‌های متمادی کارشناس جدی و فعال این هر دو آموزشگاه رسمی نیز به‌شمار می‌رفت. وی در لبه‌ی تیز هر دو نظام آموزشی تربیتی از فرصت استثنایی رهیافت قیاسی تطبیقی برخوردار بود، از این رو از افقی بالا و منظری نقاد، مزیت‌ها و کاستی‌های این هر دو را به‌خوبی رصد می‌کرد. رشد معارف اسلامی مطالعه‌ی آثار ارزشمند آن مری بزرگ را به همگان توصیه می‌کند.

مقدمه

آسیب‌های تربیت دینی در زمینه‌ها و محیط تعلیم و تربیت دینی محصول کارکرد تمام دستگاه‌های فرهنگی - تربیتی، از قبیل مدرسه، خانواده و رسانه‌های جمعی، و تمام نهاد‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و... در کنار محیط اجتماعی است. وفاداری به باورها و آموزه‌های دینی و تجلی آن در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها برای عوامل مذکور، زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده‌ی تحقق اهداف تربیت دینی است و عدم پای‌بندی یا کارکردهای نامطلوب آن‌ها، به عنوان مانعی جدی و آسیب‌زا، فراروی مخاطبان تربیت قرار دارد؛ امری که شهید بهشتی به تناسب موضوعات به طرح آن پرداخته است.

مهم‌ترین رسالت نظام اسلامی، برنامه‌ریزی برای رشد و پرورش انسان‌های مؤمن و عالم به تعلیم است. انجام این رسالت، علاوه بر بالندگی، دوام و استكمال نظام اسلامی را به دنبال دارد و نیز بستری فراهم می‌کند تا آحاد جامعه، وظایفی را که خداوند برای آن‌ها معین فرموده است، انجام دهند و به سوی فلاح و رستگاری گام بردارند. به همان میزان که برنامه‌ریزی برای تعلیم، تربیت و رشد دینی، لازم و ضروری است، آسیب‌شناسی فرایند تعلیم و تربیت نیز ضرورت دارد. چرا که شناسایی آفت‌هایی که در طول مسیر تربیت دینی ظاهر می‌شوند و رفع آن‌ها، بهبود نظام تعلیم و تربیت دینی را در نسل‌های آینده به دنبال خواهد داشت.

۱. خانواده

الف) بی‌توجهی به نیازهای جسمی خانواده به عنوان اولین کانون رشد و تعالی فرد، باید زمینه‌های

بررسی نظرات آیت‌الله دکتر شهید بهشتی، پیرامون آسیب‌های تربیت دینی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. چرا که وی شخصیتی است که نه تنها خود صاحب اندیشه‌ی دینی است، بلکه تربیت‌یافته‌ی



شهید بهشتی (ره):

اگر ما بگوییم که هر ماشینی که پیچیده‌تر است، مکانیکی آن ماشین مشکل‌تر است، باید عرض کنم، پیچیده‌ترین ماشین‌ها انسان است و مکانیکی او، یعنی تعلیم و تربیت، واقعاً از هر فن مکانیکی پیچیده‌تر و سخت‌تر است [بهشتی، ۱۳۷۹: ۴۳].

با رفتار خود و با هوشیاری، زمینه را برای آموزش مفاهیم دینی مهیا سازند [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۸۹]. چرا که عمل و رفتار پدر و مادر تأثیر عمیق و ریشه‌داری، شبیه وراثت طبیعی، در فرزندان دارد [بهشتی، ۱۳۷۹: ۴۲].

هرچند اثرپذیری فرزندان فرصت مناسبی را برای تربیت آنان فراهم می‌کند، برخی از والدین بدون توجه به نقش الگویی خود، برخلاف اهداف تربیتی خویش عمل می‌کنند: «اگر من و شما با عاطفه، محبت و دلسوزی مراقب پدر و مادر بودیم، بچه‌ها خود به خود این را یاد می‌گیرند. خانم، دختر شما که در خانه ده‌ها بار ناظر بوده که به شوهرتان گفتید: آخر من تا کی باید در پرستاری کردن از مادرت با تو همکاری کنم؟! چه انتظاری دارید که این دختر، فردا پرستار شما و شوهرتان باشد؟» [بهشتی، ۱۳۸۱ الف: ۵۰].

از نظر شهید بهشتی، بسیاری از ضعف‌های تربیتی که در بزرگسالان دیده می‌شود، حاصل تربیت‌های ناخواسته‌ی والدین بوده است. برای مثال، از علل عمده‌ای که بچه‌ها تارک الصلوة می‌شوند، یا به نماز اهمیت نمی‌دهند، این است که پدرشان با نماز چنین برخورد می‌کرده است [بهشتی، ۱۳۷۹: ۹۴].

ج) تضاد میان دو نسل

از مسائل بسیار مهم اجتماعی زمان حاضر، درگیری دو نسل نوسال و جوان سال، با نسل قبل از خود است. از نظر تعالیم اسلام، این درگیری در دو حوزه صورت می‌پذیرد: اول، درگیری دو نسل بر سر حق و باطل، عدل و ظلم، خیر و شر، و دوم، رعایت حدود و

پرورش ابعاد جسمی و روحی او را فراهم کند. ضرورت رفع نیازهای جسمی از آن جهت در نظر شهید بهشتی اهمیت دارد که بسیاری از مشکلات آموزش و یادگیری، به نقص و سوءتغذیه، بیماری اندام‌ها و دستگاه‌های بدن دانش‌آموزان برمی‌گردد؛ از جمله بیماری دستگاه گوارش یا اندام‌های چشم و گوش [بهشتی، ۱۳۸۱ الف: ۸۰].

در نگاه شهید بهشتی، عدم توجه به نیازهای جسمی از سوی خانواده‌ها، ناشی از فقر فرهنگی و اقتصادی آن‌هاست که خود زمینه‌ی آسیب‌های گوناگونی را فراهم می‌کند: «خانواده‌ای است از نظر اقتصادی با درآمد کم، از نظر وقت و فراغت پدر و مادر با فراغت و وقت کم و محدود، از نظر امکانات تأمین حداقل خوراک و پوشاک و فرهنگ و بهداشت برای بچه‌ها، کم‌بضاعت. در چنین خانواده‌ای فرزندان دچار آسیب‌های گوناگون، آسیب‌های جسمی که در روح مؤثر است و آسیب‌های روانی و اخلاقی و تربیتی می‌شوند» [بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۶].

ب) بی‌توجهی به نقش الگویی خود

اقتضای فطرت کودک و نیازهای جسمی او سبب می‌شود که بیشترین ارتباط را با والدین داشته باشد. این در حالی است که تربیت‌پذیری کودک از والدین، بسیار عمیق و پابرجاست. کودک با اعتماد و اطمینان، تمام آن‌چه که از والدین سر می‌زند را، درست و نیکو می‌شمرد و بدین ترتیب، تربیت‌پذیری کودک به الگوپذیری از والدین تبدیل می‌شود [عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۱].

شهید بهشتی معتقد است، الگوپذیری کودک فضایی را ایجاد می‌کند که خانواده می‌تواند با تکیه بر آن، زمینه‌های پرورش عادت‌ها، خصلت‌ها و خلقیات پسندیده را در او فراهم کند. آن‌ها می‌توانند،

حقوق پدر و مادر و فرزندان و حقوق متقابل [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۵۰].

مثبتی برای رسیدن به اهداف تربیتی ایفا کنند. در غیر این صورت، آسیب‌زا هستند و فرایند تربیت را مختل می‌کنند. شهید بهشتی با اذعان به این مهم می‌گوید: «هر قدر بر گوش او (دانش‌آموز) بخوانیم (تبلیغ کنیم)، او یک خبر در روزنامه می‌خواند، یک تصویر در روزنامه می‌بیند، یک گزارش در تلویزیون می‌بیند، یک فیلم در فلان جا می‌بیند، از زندگی دیگران و وضع دیگران و شکل کار دیگران مطلع می‌شود و دلش در خانه‌ی دیگران است» [همان، ص ۳۸].

۴. محیط و عوامل اجتماعی

شهید بهشتی، با تأکید بر نقش ویژه‌ی محیط اجتماعی در فرایند تعلیم و تربیت، چگونگی تأثیرگذاری آن را در بیانی زیبا این‌گونه ترسیم می‌کند: «همان‌گونه که یک گل خوش‌بوی لطیف نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعل می‌شود و به فساد و پژمردگی می‌گراید، روح لطیف آدمی به مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس‌تر و آماده‌تر است و به دلیل خاصیت قبول و انفعالش، ضمانت بیشتری می‌خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند» [بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷].

وی در عین حال، اثرگذاری عوامل اجتماعی و اثرپذیری انسان از آن‌ها را محدود می‌داند: «هیچ انسانی محکوم هیچ جبر اجتماعی نیست، ولی کیفیت و روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی روی انتخاب آگاهانه‌ی انسان اثر می‌گذارد؛ اما نه در حد جبر، بلکه در حد این که انتخاب او را آسان‌تر یا دشوارتر، رفتن او را به این سو یا آن سو، آسان‌تر یا دشوارتر کند» [بهشتی، ۱۳۸۱ الف: ۴۴].

شهید مطهری (ره) نیز در بیانی جذاب، نقش محیط را این‌گونه تبیین کرده است: «خداشناسی و خداپرستی طبعاً مستلزم یک نوع تعالی روحی خاصی است؛ بذری است که در زمین‌های پاک رشد می‌کند. زمین‌های فاسد و شوره‌زار، این بذر را فاسد می‌کند و از میان می‌برد» [مطهری، ۱۳۷۰: ۱۷۰].

از همین رو، شهید بهشتی همه‌ی محیط‌ها را برای شکوفایی و باروری انسان یکسان نمی‌داند. محیط‌هایی هستند که باروری و رشد نیک‌خواهی، خیرخواهی و خداخواهی انسان را آسان‌تر می‌کنند و برعکس، محیط‌هایی هم هستند که ضمن تضعیف ارزش‌های مذکور، فضا را برای شیطان‌پرستی، هواپرستی و تباهی فراهم می‌آورند. از همین رو، اسلام برخلاف لیبرالیسم، نسبت به فساد و صلاح جامعه بی‌تفاوت نیست [بهشتی، ۱۳۸۱ الف: ۴۷-۴۶].

«یکی از جنبه‌های بسیار مهم در وظیفه‌ی بزرگ و خطیر امر به معروف و نهی از منکر و دعوت زبانی و عملی به خیر این است که محیط اجتماعی را برای پرورش استعدادها و آمادگی خیر در توده‌ها آماده می‌کند. و به عکس، جامعه‌ای که در او گناه و فساد و تباهی و

شهادت بهشتی با تبیین ویژگی‌های جوانان و نوجوانان از قبیل حق‌گرایی، حق‌دوستی، خیرپرستی، خیردوستی و عدل‌دوستی، این ویژگی‌ها را در اغلب جوانان بیشتر از سایر اقشار دانسته است و آن را زمینه‌ی مساعد خدادادی برای بهره‌برداری شایسته می‌داند و بی‌توجهی به آن را تیره‌بختی می‌نامد [پیشین]. براساس تبیین ایشان، جوانان می‌خواهند مطابق گرایش فطری خود، به حق عمل کنند و آن را در والدین نیز مشاهده کنند. ولی نسل قدیم ترمز نسل جدید می‌شود و اجازه‌ی بالندگی و رشد را به آنان نمی‌دهد [همان، ص ۵۵]. این در حالی است که اسلام این درگیری‌ها را نه شوم می‌داند و نه بد تلقی می‌کند. بلکه آن را عامل تکامل و تحرک و پویایی جامعه معرفی می‌کند [همان، ص ۵۷].

البته گاهی نیز نسل جدید ترمز نسل قدیم می‌شود و آن زمانی است که عشق و علاقه‌ی والدین به فرزندان، مانع از حرکت آن‌ها در مسیر رشد و تعالی می‌شود. جلوگیری از این آسیب در درون خانواده، تنها زمانی امکان‌پذیر است که در خانواده، «حق» محور باشد و همه در برابر حق تسلیم باشند [همان، ص ۵۷].

۲. دوستان و هم‌سالان

تأثیر هم‌سالان و دوستان در رشد شخصیت و رفتار کودکان مقام دوم را دارد. دوستان و هم‌سالان می‌توانند، برخی از رفتارها را در کودکان تقویت کنند یا تغییر دهند [عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۶۵]. به همین دلیل، والدین باید در انتخاب دوست برای فرزندانشان مشارکت فعال داشته باشند. آنان به حکم طبیعت به دنبال هم‌بازی و رفیق می‌روند. اگر خانواده برای آنان هم‌بازی و رفیقی متناسب با معیارهای تعلیم و تربیت اسلامی تأمین نکند، سراغ دوستان فاسد می‌روند و تلاش خانواده در تربیت آن‌ها خنثی یا کم‌اثر می‌شود [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۱۴۰].

۳. رسانه‌ها

نقش رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های جمعی و بصری، در تکوین شخصیت‌آحاد جامعه، به‌خصوص جوانان و نوجوانان، نقشی غیرقابل انکار است. این رسانه‌ها با استفاده از ابزارهای هنری، بر شناخت، نگرش و رفتار دانش‌آموزان اثر می‌گذارند. متولیان تعلیم و تربیت، باید با توجه به میزان اثرگذاری این رسانه‌ها از آن‌ها بهره بگیرند و از انحصار در استفاده از ابزارهای نوشتاری خارج شوند [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۴۲].

با توجه به تنوع و اثرگذاری رسانه‌ها، چنان‌چه آن‌ها هماهنگ با برنامه‌ریزی‌های نهادهای تربیتی گام بردارند، می‌توانند نقش بسیار

ظلم و ستم و عدوان رواج دارد، چنین جامعه‌ای محیط مساعدی برای رشد نقطه‌های ضعف بشری و پژمردگی نقطه‌های قوت و خیر بشری است. حساب امر به معروف و نهی از منکر... حساب محیط‌سازی است. محیط سالم برای پرورش سالم و صحیح استعدادهای خیر نهفته در انسان‌هاست. مسئله‌ی بهداشت محیط اجتماعی است» [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۷۰].

در نظام اسلامی، هر گونه آزادی که زمینه‌ی فساد محیط را آماده کند، ممنوع است؛ چرا که: «این نوع آزادی زمینه‌ی اجتماعی را برای آسان‌تر شدن نفوذ فساد در انسان‌های دیگر و به بیراهه کشاندن انسان‌های دیگر آماده می‌سازد و نظام اسلامی در اداره‌ی جامعه باید مواظب این انحراف باشد» [بهشتی، ۱۳۸۱ الف: ۸۰].

۵. حکومت

آسیب‌های ناشی از ناحیه‌ی حکومت، از مهم‌ترین آسیب‌ها در تربیت دینی است. حکومت‌ها به فکر و عمل جامعه جهت می‌دهند و اندیشه‌ها و باورهای خود را در میان مردم می‌گسترانند. سخن امام علی(ع) ناظر بر همین مسئله است: «الناس بامرائهم ائمه منهم بابائهم» [حرانی، ۱۳۶۶: ۲۰۷]: مردم - در روش‌های اخلاقی و صفات اجتماعی - به حکومت‌های خود بیشتر شباهت دارند تا به پدران خویش.

به همین دلیل، شهید بهشتی در پاسخ به این سؤال (مقدر) که وظیفه‌ی مسلمانان در این خصوص چیست، می‌گوید: «بر هر انسان مسلمان متعهده‌ی لازم است که محیط را برای سالم زیستن خود و دیگران پاک نگه دارد و این زمانی اتفاق می‌افتد که مؤمنان عمل‌کننده‌ی به ایمان و اهل ایمان و عمل، قدرت را در دست بگیرند و بر کافران ناسپاس حق ناشناس حق‌کش، پیروز شوند» [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۴۳]. و معتقد است که: «آن قدر که عمال و کارگزاران جامعه به فکر و عمل جامعه جهت می‌دهند، خطبا و داعیان جامعه نمی‌توانند آن اندازه به فکر و عمل جامعه جهت بدهند» [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۵۸].

بنابراین اگر در جامعه‌ای حکومت، حکومتی باشد که سرشتش، سرشت عدل، حق، خدانگری، خداخواهی، و خدمت به خلق خدا نباشد، این باورها قادر به رشد کردن و بالیدن در آن جامعه نمی‌شوند [همان، ص ۱۵۹].

از سوی دیگر، آن زمان که حکومت، حکومت اسلامی باشد و مؤمنان، قدرت را در دست گرفته باشند، تربیت دینی از ناحیه‌ای دیگر ممکن است آسیب ببیند. به عقیده‌ی ایشان، اگر در حکومت دینی و اسلامی، تلاش و کوششی، و جهاد و جنبشی در راه آرمان‌ها و باورهای دینی صورت نگیرد، نه تنها دیگران، بلکه مردم جامعه‌ی اسلامی نیز از آن روی گردان می‌شوند و زمینه‌ی انحراف جوانان فراهم

می‌شود [همان، ص ۸۴].

آسیب‌های تربیت دینی در حوزه‌ی «منابع و محتوا» ۱. حذف عقل از منابع شناخت

گروهی از مسلمانان، از جمله اشعری‌ها، معتقدند که عقل انسان قابلیت فهم شرع و حق دخالت در شناخت احکام و معارف اسلامی را مطلقاً ندارد. آن‌ها آموزه‌های دینی را اصولی یکسره تعبدی و فاقد پشتوانه و دلیل عقلانی می‌دانند [بهشتی، ۱۳۸۰: ۸۳]. شهید بهشتی، منشأ این خطای خطرناک را این گونه بیان کرده است: «با کمال تأسف، عده‌ای در جهت تقویت وابستگی انسان مسلمان به کتاب و سنت و محکم کردن پایگاه حجیت و ارزش و سندیت کلام خدا و سنت رسول خدا(ص) به سوی افراط رفتند. این در حالی است که عدم شناخت خوب و بد توسط انسان، به راستی خطرناک می‌باشد» [همان، ص ۷۸].

این تصور در حالی است که یکی از اهداف تربیت دینی در ادیان الهی، تربیت انسان عاشق عاقل است، نه عاشق بی عقل؛ انسانی که با مطالعه و تفکر در زمینه‌ها و مقتضیات و با درک درست از استعدادها و آمادگی خود، راه مناسب را انتخاب کند [همان، ص ۴۹]. اسلام می‌خواهد بشر با شناخت روشن اندیشه‌ی تحلیل‌گر (عقل)، خود از بدیهی‌ترین نقطه‌ها و با روشن‌ترین روندها آغاز کند و پیش برود. اسلام از وحی و پیغمبر شروع نمی‌شود، بلکه از روشن‌ترین شناخت‌های به دست آمده از عقل بشر شروع می‌شود [بهشتی، ۱۳۸۲: ۳۹].

به عقیده‌ی صاحب نظران تعلیم و تربیت، غیر عقلانی معرفی کردن معارف و احکام دینی، پیامدهای خطرناکی دارد. از جمله آن‌که باعث می‌شود، تربیت دینی بر پایه‌های سست و لرزان بنا شود که خود عدم تقید به احکام اسلامی را در پی خواهد داشت [مجموعه مقالات، بی تا: ۱۳۷]. شهید بهشتی این آسیب را چنین تبیین می‌کند:

«تجربه نشان داده است، آدم‌های خیلی متدین که سعی دارند مطابق با قالب‌های شریعت زندگی کنند، اگر بی دین شوند، از کثیف‌ترین، رذل‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین انسان‌ها از آب درمی‌آیند. این در حالی است که در افراد دیگری که به خدا و دین و پیامبر و قرآن معتقد نیستند، یک نوع جوانمردی، ادب، عاطفه و نیکی قابل رؤیت است. چرا؟»

والدینی که از آغاز کودکی فرزندشان، در تربیت و ترغیب او به کارهای نیک، او را وابسته به امر خدا و ترهیب از کارهای زشت، به نهی خدا استناد کرده‌اند، ذهن، منش و شخصیت عملی و رفتاری او را به یک نقطه‌ای مبدأ (خدا) متصل کرده‌اند. حال که این مبدأ از دست او گرفته شده و بی خدا شده، تمام آن چه هم به دنبالش بوده

می‌رود و دیگر هیچ چیز برایش باقی نمی‌ماند. این در حالی است که در زندگی انسانی که معتقد به خدا نبوده یا اگر بوده، در تربیت او نقش منحصر به فرد نداشته، این اتفاق رخ نمی‌دهد. دینی که اشعریون درست کردند، انصافاً سرنوشتش همان است [بهشتی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴].

از دیگر آسیب‌هایی که شهید بهشتی در حوزه‌ی منابع به آن اشاره می‌کند، محدود کردن منابع و مأخذ شناخت دین به قرآن کریم با شعار «حسبنا کتاب الله» است [بهشتی، ۱۳۸۵: ۵۵].

۲. انحراف مفاهیم دینی

ایشان آسیب‌ها در حوزه‌ی انحراف مفاهیم دینی را در اشکال زیر معرفی می‌کند:

الف) التقاط، در شکل نوآوری و نوپردازی به منظور قابل قبول کردن اسلام برای کسانی که دستخوش افکار مادی شده‌اند [بهشتی، ۱۳۷۹: ۷۲].

ب) تفسیر به رأی [همان، ص ۹۶؛ بهشتی، ۱۳۸۵: ۳۱-۲۶]. تأویل‌های انحرافی درباره‌ی آیات قرآن کریم [همان، ص ۵۲-۴۴] و برداشت‌های غلط و استنباط‌های نابجا از منابع دینی [بهشتی، ۱۳۸۴: ۲۵].

ج) تمسک و استناد به روایات غیر صحیح، مخدوش و منجوعول که هیچ نسبت و ارتباط اصیلی با قرآن کریم و پیشوایان اسلام ندارند [همان، ص ۲۱؛ بهشتی، ۱۳۸۵: ۴۱].

در دوران معاصر، تحریف مفاهیم و تعالیم دینی از جانب بیگانگان به صورت منظم و با برنامه‌ریزی کامل دنبال می‌شود. آنان برای متزلزل کردن بنیان اسلام و تحت عنوان اشتراق و تحقیق پیرامون اسلام، به تحریف مفاهیم دینی می‌پردازند. از آن جا هم که نویسندگان خوش قریحه، خوش قلم، اهل کار و مطالعه، خوش سلیقه و به ویژه آشنا به سلیقه‌ی جوانان هستند، اثر گذارند [بهشتی، ۱۳۸۱: ب: ۱۲۳].

آسیب‌های تربیت دینی در حوزه‌ی مرییان

۱. عدم مطابقت قول و فعل

از مهم‌ترین آسیب‌ها در تربیت دینی، عدم مطابقت قول و فعل متولیان تعلیم و تربیت است. در مورد لزوم مقارنت و مطابقت قول و عمل، روایات فراوانی نقل شده است که وجود رابطه‌ی تأثیر و تأثر متقابل میان آن‌ها در راه اثبات می‌رساند [ر. ک: میزان‌الحکمه، ج ۳: ۲۰۹۳]. همراهی و هماهنگی سخن و عمل مرییان سبب می‌شود که شتونده به سرعت به سخن گوینده اعتماد کند و شخصیت گوینده را به راحتی به عنوان الگو بپذیرد. در مقابل، عدم مطابقت قول و عمل، در بسیاری از موارد باعث بی‌اعتمادی مخاطبان به اصل سخن شده و

به موازات آن، کمترین تأثیر مثبت را بر آنان خواهد داشت. حتی گاهی تأثیر عکس به همراه دارد؛ به ویژه زمانی که مخاطب قدرت تحلیل نداشته باشد. «اگر کودکان تضادی بین آن چه معلم می‌گوید و آن چه که عملاً انجام می‌دهد، مشاهده کنند، آن‌ها آن چه را که می‌گویند نادیده خواهند گرفت و هر چه بیشتر تحت تأثیر آن چه که انجام می‌دهد، قرار خواهند گرفت» [کوهن و مانیون، ۱۳۷۲: ۳۰۸].

امام صادق(ع)، ضرورت مطابقت قول و فعل عالمان و واعظان را این گونه بیان فرموده است: «اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دل‌ها می‌لغزد، آن چنان که باران از روی سنگ صاف و نشیب‌های لغزنده‌ی کوه صفا لغزان است» [کافی، ج ۱: ۵۶].

متأسفانه این آسیب، همواره تربیت دینی را تهدید می‌کند. شهید بهشتی، با صراحت اعلام می‌کند که تضاد بین قول و فعل دعوت‌کنندگان، نتیجه‌ی متفاوت و گاهی عکس دارد: «جای تأسف است که هر قدر شما مردم، به روش و سنن عملی ما دعوت‌کنندگان زبانی و قلمی نزدیک‌تر می‌شوید، این نگرانی وجود دارد که گرایش شما به آن چه ما شما را بدان دعوت می‌کنیم، نه تنها بیشتر نمی‌شود، بلکه، حتی گاهی کمتر و ضعیف‌تر می‌شود» [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۴۳].

به همین خاطر بر دعوت عملی تأکید می‌کند: «دنیا در پی یافتن راه‌های عملی برای بهتر زیستن است، نه راه‌های ادعایی. نسل جوان خودمان هم همین‌طور. هر جا به هر مقدار، عمل به معیارهای اسلامی سراغ داشته باشید، دیگر هیچ احتیاجی به تبلیغ نیست. خود به خود دل و جان و فکر و ایمان او (مخاطب) آن‌جا است» [همان، ص ۳۷].
و توصیه می‌کند که برای جلوگیری از این آسیب، مسئولیت‌خطیر یک عالم دینی که در راه تزکیه و تعلیم مردم می‌کوشد، آن است که ابتدا خود را تزکیه کند و در مسیر تقوا بکوشد [بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۱۲]. در غیر این صورت، نه می‌تواند به خیر دعوت کند و نه حرفش را می‌پذیرند: «وقتی من عالم دینی اسیر (القابی مانند) آیت‌الله و آیت‌الله العظمی باشم، دیگر نمی‌توانم رهبر مبارزه با تشریفات در قشرها و گروه‌های دیگر شوم؟!» [بهشتی، ۱۳۸۰: ۳۳].

ایشان این اصل را برای جامعه‌ی اسلامی که می‌خواهد الگویی برای دیگر جوامع باشد و آن‌ها را به سوی خود دعوت کند، شرط اساسی می‌داند: «ما با شعار داشتن آیین حق و عدل، در جهان امروز دعوت خودمان را عرضه می‌کنیم. البته به یک شرط، به شرط این که عمل ما آن قدر وارونه نباشد که مردم دنیا را بیزار کند و بگویند اگر بخواهیم حق و حق‌پرستی را در رفتار شما بنگریم، ما از این حق گریزانیم و این آن حقی نیست که فطرت ما جست‌وجو می‌کرد. و اگر بخواهیم عدل را در زندگی و رفتار نظام اجتماعی و اقتصادی شما

بنگریم، این هم آن عدلی که ما می‌خواهیم نیست. این عدل، عدل قلابی است» [بهشتی، ۱۳۸۲: ۶۲].

جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به عنوان یکی از این جوامع، در مسیر دعوت خویش باید تجسم و تجلی این ذهنیت والای بشری فرود آمده از عرش الهی باشد تا بتوان گفت که مشغول نشان دادن اسلام به دنیا و تبلیغ آن در جهان هستیم.

۲. «غیر محوری» به جای «حق محوری»

در تعلیمات اسلام، معیار و ملاک سنجش امور، میزان تطابق آن‌ها با «حق» است. اگر در کاری نیت، محتوا، شیوه‌ی عمل، بازخورد و نتیجه‌ی آن براساس موازین حق، مثبت باشد، انجام آن کار در کل حق است و تجویز می‌شود و به نسبت دوری از حق، به باطل نزدیک‌تر می‌شود [برومند، ۱۳۷۹: ۱۵۸]. با توجه به تأثیر مثبت و ذاتی «حق» در همه‌ی امور، فضای حاکم بر هر فعالیت از آغاز تا انجام باید با محوریت «حق» باشد تا به نتیجه‌ی مطلوب و نهایی برسد. تلاش‌ها تا آن‌جا که در جهت نور، حق و عدل باشد، حتی در محیط فساد به حرکت خود ادامه می‌دهد و به محض این‌که کار به خودپرستی آغشته شود و نوعی خودپایی و سودطلبی به کار آمیخته شود، از اوج فرو می‌افتد؛ این طبع و طبیعت کار است. آغستگی و آمیختگی هر حرکتی با باطل، خودپرستی، شیطان‌گرایی، اهریمن‌گرایی، سودپرستی و من‌پرستی، آن را از ارزش می‌اندازد و سبب می‌شود، هم چون کرمی از درون آن را فاسد کند و ضمن جلوگیری از به نتیجه رسیدن آن، نفعی به همراه نخواهد داشت [بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۰۷].

بر مبنای اساسی‌ترین بخش‌های تعلیم و تربیت دینی، «کشف حقیقت» باید دغدغه‌ی اصلی در جریان هدایت، دعوت و تربیت باشد. لذا تمام مباحثات و تبادل نظرها باید روشن‌گر، سازنده، منطقی و به دور از جنجال‌آفرینی باشد؛ وگرنه به جای هدایت به ضلالت منتهی می‌گردد [بهشتی، ۱۳۷۹: ۶۰] و موجب می‌شود که زمینه‌های مثبت و ارزنده‌ی هدایت مخاطبان به زمینه‌های ضد آن تبدیل شود [همان، ص ۸۱-۸۰].

از آن‌جا که پرورش انسان‌های جست‌وجوگری که در پی شناخت حق هستند، از اهداف تربیت است، آهنگ تربیت مدرسه نیز باید از هر گونه تحجر، تعصب و نیز مطالب را در چارچوب‌های محدود آوردن، به دور باشد. مدرسه‌ای که این سیر را طی نکند، نمی‌تواند ادعای خدمت به اسلام و به حق کند. «مدرسه‌ای که بخواهد یک مشت انسان لجوج و پرخاشگر متعصب تربیت کند که نتوانند دو کلمه حرف بزنند، چه ارزشی دارد؟ در این صورت چه خدمتی به اسلام و به حق کرده‌اند؟ به چه انگیزه‌ای؟!» [همان، ص ۵۹-۵۸].
اولین انتظار مخاطبان دعوت، آن است که داعیان و مربیان بر

مبنای حق‌پذیری، حق‌محوری، حق‌گرایی و عدل‌طلبی حرکت کنند. زیرا: «اگر در همان گام اول که با ما روبه‌رو می‌شود، ما را آدم‌های لجوج و متعصب به معنای خود محور بیابد - که من محور حق و باطل هستم، من ترازوی منحصر به فرد حق و باطل و عدل و ظلم هستم - مسلم است و گمان می‌کنم برای همه‌ی ما روشن باشد که از ما فاصله خواهد گرفت.»

و در ادامه می‌گوید: «هر فرد و گروهی که این گرفتاری (خودمحوری) را داشته باشد، اگر از تمام دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا و آخرین فنون تبلیغاتی، بهترین فیلم، شیرین‌ترین بیان و جذاب‌ترین شعرها و مهیج‌ترین نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌ها هم استفاده کند، باز به جایی نمی‌رسد» [بهشتی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳].
خودمحوری به این معنا، یکی از آسیب‌های روحانیت در اسلام بوده است [بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۸۶].

۳. بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی و تفاوت‌های گروهی

● بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی: خصوصیات ذاتی و منحصر به فرد انسان که ریشه در وراثت دارد و خصوصیتی که در تعامل با محیط کسب می‌کند، شخصیت انسان را می‌سازد. لذا وجود تفاوت‌های فردی در میان انسان‌ها طبیعی و انکارناپذیر است. و از آن‌جا که «انسان» محور تعلیم و تربیت است، نمی‌توان از این تفاوت‌ها چشم پوشید. شهید بهشتی، «تفاوت‌های فردی و اهمیت آن‌ها را به زیبایی تبیین کرده است: «هر یک از دانش‌آموزان که در کلاس شما هستند، یک کتاب تازه نوشته می‌باشند؛ آن هم نسخه‌ی منحصر به فرد... مطالعه‌ی این نسخه و این کتاب شما را از مطالعه‌ی دقیق علمی انسانی دیگر که کتاب دیگری است بی‌نیاز نمی‌کند... کسی که با این کتاب سر و کار دارد، اگر بخواهد آگاهانه با او روبه‌رو شود، باید دائماً در حال مطالعه باشد» [بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۵۶-۱۵۵].

برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت، با توجه خاص به تفاوت‌های فردی، در تعیین محتوا و میزان آن و هم چنین شیوه‌های آموزش و تربیت، عواملی را مورد ملاحظه قرار می‌دهند؛ هم چون: مقطع سنی، سطح بلوغ، توانایی‌ها، شرایط اقتصادی-اجتماعی، خانواده و بهره‌ی هوشی [یعنی، بی تا: ۲۳].

شهید بهشتی با توجه به تفاوت‌های فردی می‌گوید: «توقع این‌که میزان یاددادن مطالب در مدرسه به بچه‌ها در حد نصاب یا در حد کمال باشد، غلط است. چون همیشه در کلاس افراد زیر متوسط هم وجود دارند. کلاس، حداکثر می‌تواند در حد متوسط بچه‌ها برنامه‌ریزی کند» [بهشتی، ۱۳۸۱: ۸۳].

و در جایی دیگر، براساس آیه‌ی شریفه‌ی «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» [بقره/ ۲۸۶] بر توجه به توانایی‌های افراد در تعیین تکالیف و میزان آن تأکید می‌ورزد تا احیاناً موجب نقض اهداف ارائه‌ی تکلیف

نشود [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۳۳].

اتخاذ شوند [بهشتی، ۱۳۸۲: ۶۱].

● **عدم توجه به تفاوت های گروهی:** معمولاً معلم یا مربی با بیش از یک نفر به عنوان مخاطب روبه‌روست. لذا، توجه به تفاوت های گروهی، ویژگی های مشترک و شرایط حاکم بر آن ها، اهمیت فراوانی دارد. صاحب کتاب «ایقاف العلماء و تنبیه الامراء»، با توجه به تفاوت های گروهی می گوید: «مسلماً القای بعضی مطالب به مردم عادی و یاد کردن آن، نزد آنان حرام است. چرا که بسیارند کسانی که حق را از باطل نمی شناسند و کینه کلام را درک نمی کنند و از همین طریق به گمراهی دوری می افتند» [به نقل از: برومند، ۱۳۷۹: ۳۰۴].

۵. **جاذبه داشتن**
از صفات مریبان برجسته جاذب بودن است. آن ها با تاسی به پیامبر اکرم (ص)، با گفتار و رفتار خود دیگران را جذب می کنند. هرچه این قدرت در افراد بیشتر باشد، امکان اثرگذاری بیشتر است: «روحانیون زنده در برخورد با کسانی که دچار انحراف شناختی درباره ی اسلام بودند، می کوشیدند این ها را در درجه ی اول جذب کنند. بعضی ها خوش سلیقه نبودند، از همان اول دعوا می کردند. بنابر این بیشتر دفع می کردند» [بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۹۷].

شهید بهشتی معتقد است که داعیان و مریبان، برای جلوگیری از انحراف مردم عوام باید از بیان اموری که ذره ای بوی متشابهات می دهد، بپرهیزند و در عوض، حامل محکومات دین باشند [بهشتی، ۱۳۷۹: ۶۵]. به همین دلیل، طرح بحث ولایت تکوینی را در سطح عوام رد می کند و می گوید: «من همواره این مسئله را گفته ام و بزرگ ترین خطا را در طرح آن در محافل و مجامع عمومی می دانم. برای این که بدون شک این مسئله آن قدر ظریف است و ظرافت دارد که انسان را در مرز میان ایمان و کفر قرار می دهد. خود ائمه ی ما - سلام الله علیهم اجمعین - مکرر توصیه کرده اند که این گونه مسائل برای عموم قابل طرح نیست» [همان، ص ۴۶].

۶. جدایی میان مریبان و متریان

شهید بهشتی در تبیین نقش روحانیت در اسلام، خدمت به مردم و گره گشایی از کار مردم را از جمله نقش های مهم آنان برمی شمرد. او معتقد است، آنان در این نقش، پیام اسلام را بهتر می توانند تبلیغ کنند. چرا که رابطه ی دین و دنیا را به بهترین وجه ترسیم می نمایند و دین داری را از انحصار در نماز و عبادت های خاص خارج می کنند [بهشتی، ۱۳۸۳: ۲۹۷-۲۹۶].

در اسلام، روحانی و مردم مثل ماهی و آب هستند. روحانی با مردم و در مردم زنده است و بدون مردم و جدا از آن ها نمی تواند رسالتش را ایفا کند [همان، ص ۳۱۳]. تبیین اسلام اصیل، تهذیب اخلاق، روشنگری و... با حضور در میان مردم امکان پذیر است [همان، ص ۳۰۱-۳۰۰]. دشمن با فهم دقیق این موضوع، همواره برای متزلزل کردن این ارتباط تلاش می کند تا قصه ی زمان رضاخان تکرار شود [همان، ص ۳۲۸]. چرا که آن زمان تفرقه ای جدی بین اقشار متفاوت با روحانیت اتفاق افتاد.

شهید بهشتی سایر آسیب هایی را که جریان روحانیت در اسلام به آن مبتلا شده است، عبارت می داند از:

۱. تظاهر به زهد، تقوا و باز شدن دکان های تازه ی تجارت.
۲. دوری کردن و سر باز زدن از هر گونه مسئولیت و وظیفه با تمسک به عناوینی هم چون «بندگان مقرب خدا».
۳. تن ندادن به کار و کوشش و کسب حرفه (آن ها خواندن نماز، عبادت کردن و بیان آیات را حرفه ی خود قرار دادند).
۴. خود را مستجاب الدعوه و گره گشای مشکلات مردم در درگاه خدا شمردند و بابت نوشتن ادعیه و طلسمات و... پول اخذ می کردند.

۴. عدم درک و شناخت زمان

از نظر شهید بهشتی، برای تعلیم و تربیت مردم، علاوه بر دانش کامل نسبت به قرآن کریم، سنت و سیره ی معصومین، شناخت مردم و زمانی که در آن زندگی می کنند، ضرورت دارد [بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۱۳]. چرا که شناخت زمان تأثیر مستقیم در بلیغ بودن مربی دارد: «بلاغت مربوط به الفاظ نیست، بلکه به این است که شما (مریبان) دائماً در فرهنگ معنوی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی روز حضور داشته باشید. باید بدانید، امروز جوان ها چه کتاب هایی را می خوانند، چه سؤالاتی برایشان مطرح است. توده های مردم چه سؤالاتی برایشان مطرح است...» [همان، ص ۳۰۳].

به نظر ایشان، شرط استقبال از گفته ها و نوشته ها از سوی خواص آن است که متناسب با زمان باشند [همان، ص ۲۶۸]. هم چنین، برای دعوت جهانیان به اسلام نیز شناخت جو حاکم بر جهان امروز را ضروری می داند و معتقد است: «باید نیازمندی ها و آمال آن ها را شناخت و براساس آگاهی های به دست آمده، تصمیم های مقتضی

۵. عدم تقید به شریعت، با تمسک به این که به مقام یقین رسیده‌اند.

۶. منحصر کردن دانش کسب دینی به طبقه‌ی خود برای تسلط بر مردم (بهشتی، ۱۳۸۳: ۳۸۶-۳۸۵).

آسیب‌های تربیت دینی در حوزه‌ی روش‌ها

قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت و تربیت بشر، برای نیل به اهداف تربیتی خویش، از روش‌های گوناگونی (مستقیم و غیرمستقیم) استفاده کرده است؛ روش‌هایی هم‌چون پرسش و پاسخ، تمثیل، قصه‌گویی و الگوپردازی. و روش‌هایی را نیز به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد کرده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه...» [نحل/۱۲۵].

مربیان، با الگوگیری از قرآن کریم، رسول خدا (ص) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام)، در مسیر تربیت مخاطبان خود، از روش‌های متناسب با اهداف موردنظر خود استفاده می‌کنند تا به نتیجه‌ی مطلوب برسند. در عین حال، از آسیب‌های جدی در تربیت دینی، آسیب‌ها در حوزه‌ی روش‌هاست. شهید بهشتی در آثار خود به تعدادی از مهم‌ترین آسیب‌ها در این زمینه پرداخته است.

۱. تأکید بر دعوت زبانی به جای دعوت عملی

جایگاه و نقش کلام در تعلیم و تربیت، با عنایت به این که بسیاری از روش‌های تربیتی بر پایه‌ی سخن و سخن گفتن است، انکارناپذیر است. امام علی (ع)، اثرگذاری کلام را در تربیت این گونه بیان می‌فرماید: «رب کلام انفذ من سهام» [میزان الحکمه، ج ۳: ۲۷۳۴].

نوع کلام، کیفیت و میزان استفاده از آن در کارایی این روش اثرگذار است و اغلب آسیب‌ها در بی‌توجهی به همین نکته نهفته است. شهید بهشتی در آثار خود، بر این نکته تأکید می‌کند که هرچند زبان و دعوت زبانی در تاریخ اسلام اهمیت دارد، ولی نسبت به روش‌های دیگر از جایگاه کمتری برخوردار بوده است: «چرا نمی‌خواهیم لمس کنیم که دعوت بر خیر در اسلام، ده درصد هم به زبان نبوده است» [بهشتی، ۱۳۸۰: ۳۸].

وی در آسیب‌شناسی زندگی اجتماعی دوران خویش نیز می‌گوید: «یکی از آفت‌های زندگی اجتماعی ما رواج بازار دعوت زبانی و اخیراً قلمی و کساد بازار دعوت عملی است... یعنی ما دعوت‌کنندگان قلمی و زبانی، در بخش زبانی و قلمی چه بسا پر تجلی هستیم، اما متأسفانه در بخش دعوت عملی آن ارجح و اثرگذاری متناسب با رسالتمان را چندان نداریم» [همان، ص ۱۴۳].

و این در حالی است که در احادیث، دعوت عملی بر زبانی مقدم است [همان، ص ۱۴۲]. لذا در تبیین معارف دینی، باید از

حرف‌های تکراری و از بحث‌های زائد خودداری کرد و پس از هر روشنگری، حتماً عملی که آن را تثبیت کند، انجام شود [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۱۴۸].

ایشان به مربیان، معلمان، روحانیون و تمام کسانی که در حوزه‌ی تربیت انسان‌ها فعالیت دارند، توصیه می‌کند:

۱. سعی کنند مقداری بازار دعوت‌های زبانی و قلمی کم‌رونق شود.

۲. شبکه‌ی تبلیغ و دعوت، به شبکه‌ی تبلیغ و دعوت عملی تبدیل شود [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۴۳].

۳. شعار اصلی در دعوت، عمل به روایت «کونوا دعاه الناس بغیر السننکم» [میزان الحکمه، ج ۴: ۳۶۰۲] باشد [بهشتی، ۱۳۸۰: ۳۷].

۲. روش الگویی و آسیب‌های آن

از روش‌های مورد تأکید قرآن کریم در تعلیم و تربیت، روش الگوپردازی است. اما این روش آسیب‌هایی را هم تجربه کرده است. از آسیب‌های مطرح در این روش، «مریدپروری» است. حال آن که روش الگوپردازی، ضمن رد تکروی (نفی هر گونه اقتدا به دیگران)، باید از هر گونه مریدپروری جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که متربی، الگورا، و رای معیارها قرار ندهد و به او تنها به عنوان یک الگو بنگرد [باقری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۳۸].

به عقیده‌ی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، فرا انسانی جلوه دادن الگوهای دینی به کارکرد روش الگوپردازی آسیب جدی وارد کرده است: «از جمله اموری که کارکرد روش اسوه‌پردازی در تربیت دینی را مختل می‌سازد، فرا انسانی جلوه دادن الگوهای دینی و تقدس بخشیدن بسیار به آنان تا حدی است که متربیان خود را از همانندسازی با آنان عاجز ببینند» [حاجی‌ده‌آبادی، بی‌تا: ۱۳۷].

شهید بهشتی، پرده‌های دیگری از آسیب‌ها در روش الگوپردازی را ترسیم می‌کند:

پرده‌ی اول: به عقیده‌ی ایشان برخی از افراد، در روش الگویی به جای تأکید بر الگوگیری از آن‌ها، بر کرامات، معجزات و امور خارق‌العاده‌ای که از آنان سر زده است تکیه می‌کنند و مخاطبان خود را از این طریق دعوت می‌نمایند. این افراد تنها به ذکر مناقب از آن‌ها اکتفا می‌کنند. آن‌ها به اشتباه، بشریت را در پرتو اعتقاد به کرامات و کارهای خارق‌العاده به راه خدا دعوت می‌کنند. این در حالی است که کرامات، معجزات و... در جای خودش محفوظ است، اما برای خودش حد و قانونمندی دارد [بهشتی، ۱۳۸۰: ۸۶].

پرده‌ی دوم: آسیب‌ها در روش الگویی، به تکیه بر کرامات و امور خارق‌العاده‌ی الگوهای دینی خلاصه نمی‌شود، بلکه در انحرافی

بزرگ، گاهی مسئله‌ی ولایت، به معنای محبت پیغمبر و خاندان ایشان، به صورتی در می‌آید که خدا به کناری نهاده می‌شود و اولیای الهی به چشم می‌آیند، نه خدا [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۱۸۱] حال آن که عشق و گرایش به پیغمبر و امام باید به تقویت پیوند ما با خدا منجر شود، نه آن که مانع و حجاب پیوند شود. برخی پیغمبر دوستی و امام دوستی‌ها، انسان را از خدا دور می‌کند و آن زمانی است که انسان عاشق شکل و شمایل و هیكل و نام و افتخارات آن‌ها باشد [بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۹].

بنابراین، ارائه‌ی تصویر ایده‌آل و دست‌نیافتنی از الگوهای دینی و در مقابل، ترسیم تصویری سطحی از آنان و اکتفا به افتخارات آنان، نتیجه‌ای جز انحراف از کارکرد الگوها در پی نخواهد داشت.

۳. بی‌توجهی به نقش آزادی و آگاهی

شهید بهشتی، آگاهی و آزادی را دو اصل اساسی در جریان تعلیم و تربیت معرفی می‌کند [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۶۲] و معتقد است، باید تمام جریان‌ها و دستگاه‌های تربیتی یا جاذبه‌های معنوی و مادی، انسان‌ها را به سوی خود جلب کنند، به شرط آن که این جاذبه‌ها با دو عنصر آزادی و آگاهی همراه باشند: «جریان‌های سازنده باید طوری باشد که انسان‌ها را در خودش فرو برد، اما نه یک فرو بردنی که خود آگاهی و انتخاب آزاد را از آن‌ها سلب بکنند و به شکل یک جبر اجتماعی در بیاید... این نمی‌تواند دوام داشته باشد و اصولاً نمی‌تواند ما را به راه اسلام ببرد. ما باید اصل «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انضمام لها» [بقره/ ۲۵۶] را در دعوت رعایت کنیم» [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۷۲].

ایشان عدم توجه به آزادی در تعلیم و تربیت را، خیانت به شخصیت انسانی مخاطبان می‌داند. زیرا از نگاه ایشان، نهایت و غایت این نوع تربیت، تبدیل شدن مخاطبان به مهره و انسان‌های قالبی ابزاری است؛ انسان‌هایی که در مدل‌های از پیش تعیین شده می‌اندیشند، زندگی می‌کنند و حتی می‌میرند، نه انسان واقعی [پیشین]. از همین رو، هنر معلمان و مربیان در اداره‌ی کلاس را، ایجاد احساس آزادی واقعی در دانش‌آموزان می‌داند؛ به گونه‌ای که تک تک آنان نقش خود را در حرکت تکاملی خویش مشاهده کنند [همان، ص ۷۳].

۴. بی‌توجهی به اصل تنبیه و تشویق

از اصول بسیار مهم نظام تعلیم و تربیت اسلامی که بر آن تأکید دارد، اصل تشویق و تنبیه است که با عناوین بشارت و انداز، و ترغیب و ترهیب نیز تعبیر شده است. آن چه در پی می‌آید، دیدگاه شهید بهشتی پیرامون این اصل و آسیب‌هایی است که امکان دارد، عدم توجه

به آن ایجاد کند.

الف) بهره‌نگرفتن از تنبیه و تشویق

ایشان معتقد است که اصل تشویق و تنبیه با فطرت انسان مطابقت دارد. زیرا خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که هم درون‌گرایی دارد و هم برون‌گرایی، هم یک سلسله انعطاف‌های درونی دارد و هم یک سلسله انعطاف‌های بیرونی. آیین اسلام، هماهنگ با ساختار وجودی انسان، فرایند هدایت و تربیت را از رغبت‌های درونی شروع می‌کند و با اجبارهای بیرونی همراه می‌نماید [بهشتی، ۱۳۷۹: ۸۸].

با توجه به تلائم این اصل با فطرت انسان، بی‌توجهی به آن امید رسیدن به اهداف مطلوب تربیت را کاهش می‌دهد: «اگر ما بخواهیم در تربیت‌ها صرفاً روی آن علاقه‌های خالص درونی، بدون هیچ گونه تشویق یا تهدید، یا تنبیه خارجی تکیه کنیم، گمان نمی‌کنم بتوانیم هیچ سیستم تربیتی را به ثمر برسانیم. این دو عامل باید در کنار هم باشند» [همان، ص ۸۹].

ب) انحراف در اهداف تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه وسیله‌ای برای برانگیختن و ایجاد انگیزه در مخاطب است و هرگز نباید به عنوان هدف اصلی به آن نگریست یا اهداف دیگری جز ایجاد انگیزه را دنبال کرد. شهید بهشتی انحراف مذکور را این گونه بیان می‌کند: «اگر تشویق در خط گول زدن، فریفتن و طمع برانگیختن باشد، ضد آهنگ اسلامی است و اگر تنبیه در خط مرعوب کردن، انسان‌ها را خرد یا بزرگ کردن، از هویت و استقلال و شخصیت تهی کردن باشد، این هم راه اسلام نیست. تشویق و تنبیه باید باشد، ولی در حد متناسب با برانگیختن نیروها» [بهشتی، ۱۳۸۱ ب: ۷۴-۷۳].

خلاصه و نتیجه‌گیری

دقت در آسیب‌های تربیت دینی که توسط آیت‌الله دکتر شهید بهشتی تبیین شده است، نشان می‌دهد که ایشان تعلیم و تربیت دینی را در یک الگوی ارتباطی قرار داده است. در یک سوی آن، متولیان رسمی تعلیم و تربیت (فرستنده) قرار دارند که شامل والدین، معلم و روحانیت هستند. این عناصر در فرایند تعلیم و تربیت دینی، با ارائه‌ی محتوای مطابق با اهداف تربیت دینی (پیام)، در مخاطبان خود (گیرنده)، شناخت، نگرش و رفتار جدیدی ایجاد می‌کنند. پیام‌ها در این الگو باید مبتنی بر منابع متقن، با توجه به شرایط زمان و نیازهای مخاطبان باشد. عنصر دیگری که در الگوی مدنظر ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، شیوه‌ی انتقال مفاهیم و تعالیم یا ایجاد رفتارهای خاص، در مخاطبان است و می‌تواند در شکل گفتار و

